



سرگذشت نامها

زیر نظر اسماعیل سنگاری

شماره ۳

خشیارشا



جهان گشای ناکام مغانمنشی

ایمان نوروزی

نوروزی، ایمان، ۱۳۶۰ -
خشیارشا، جهان‌گشای ناکام هخامنشی / تألیف ایمان نوروزی؛ ویراستار علمی نعمت‌الله علی‌محمدی
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۱.
۲۵۶ص.

۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۳-۳۱-۰۰
سرگذشت‌نامه‌ها، شماره ۲/ زیر نظر اسماعیل سنگاری
فیفا
خشیارشای اول، شاه ایران، ۴۶۵ ق م
ایران - تاریخ - هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق م
DSR ۲۴۹/۹ خ ۱۳۹۱
۱۵۵/۰۱۶
۲۰۵۷۱۳۱

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
فهرست
وضعیت فهرست‌نویسی
موضوع
موضوع
رده‌بندی کتبه
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

خشیارشا (جهان‌گشای ناکام هخامنشی)

ایمان نوروزی

زیر نظر اسماعیل سنگاری

ویراستار علمی: نعمت‌الله علی‌محمدی

مدیر هنری و طراح جلد: علی بخشی

ویراستار ادبی: فاطمه دفتری

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۳-۳۱-۰۰

حق چاپ محفوظ و مخصوص نشر کتاب پارسه است.



کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی،

پلاک ۷۴، طبقه دوم، تلفن: ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com

info@parsehbook.com

۱۵.....	یادداشت ناشر.....
۱۷.....	درباره مجموعه.....
۱۹.....	یادداشت ویراستار.....
۲۱.....	پیشگفتار.....
۲۷.....	فصل اول: مسئله انتخاب جانشین برای داریوش.....
۲۷.....	مشکلات درون‌خاندانی هخامنشی.....
۲۹.....	آرتابان و نقش کلیدی او در انتخاب جانشین داریوش.....
۳۲.....	شاه جوان در برابر دو قدرت بزرگ.....
۳۵.....	چگونگی شکل‌گیری اندیشه لشکرکشی به یونان، افسانه‌ای آمیخته به واقعیت.....
۴۵.....	فصل دوم: آماده‌سازی کشور برای بزرگ‌ترین نبردهای تاریخ.....
۴۵.....	اقدامات اولیه.....
۴۷.....	چاره‌جویی برای دشواری‌های جغرافیایی.....
۵۰.....	تدابیری برای تأمین آذوقه.....
۵۰.....	تغییر محل قرارگاه فرماندهی.....
۵۱.....	ماجرای عبور از فوگیا.....

فصل سوم: مرکز فرماندهی خشیایارشا در سارد.....	۵۵
شهر سارد.....	۵۵
در میانه راه به طرف سارد.....	۵۶
دعوت از یونانیان به تسلیم.....	۵۶
شکسته شدن پل هلسپونت.....	۵۷
آغاز پیشروی به سوی سرزمین های یونانی.....	۵۹
پیشروی به سوی ابیدوس.....	۶۰
فصل چهارم: ورود به سرزمین های یونانی نشین.....	۶۵
خروج از قلمرو شاهی.....	۶۵
سرشماری سپاه در کنار رود هبروس.....	۶۶
عبور از تنگه کوه آتوس.....	۷۱
پیشروی به سوی سواحل دریای اژه.....	۷۵
فصل پنجم: در جبهه یونان.....	۷۷
کلیاتی درباره یونان.....	۷۷
اسپارت.....	۷۸
جغرافیای اسپارت.....	۷۸
نظام سیاسی اسپارت.....	۸۰
نظام طبقاتی اسپارت.....	۸۱
جایگاه هلوته ها در نظام طبقاتی اسپارت.....	۸۲
جایگاه قبیله پریویکوی در نظام طبقاتی اسپارت.....	۸۳
اقتصاد اسپارت.....	۸۴
حیات اجتماعی و فرهنگی مردم اسپارت.....	۸۴
نقش زنان در جامعه اسپارت.....	۸۶
حیات اجتماعی و فرهنگی آتن.....	۸۷
فصل ششم: آتن و اسپارت، دو دشمن دیرینه در کنار هم.....	۸۹
اختلافات ریشه ای آتن و اسپارت.....	۸۹
آتن و اسپارت در برابر شاه هخامنشی.....	۹۰

آتن، در تیررس سربازان امپراتوری.....	۹۱
فصل هفتم: تشکیل اتحادیه یونانی علیه خشایارشا.....	۹۵
اتحاد آتن و اسپارت.....	۹۵
دعوت از آرگوس برای اتحاد.....	۹۵
پیام برای پادشاه سیسیل.....	۹۸
فرستاده اتحادیه در کورورا.....	۹۹
مهم‌ترین مذاکرات اتحادیه با غایندگان تسالی.....	۱۰۰
سرنوشت سارزمین روزهای تسالی.....	۱۰۱
فصل هشتم: نخستین نبردهای دریایی.....	۱۰۷
جغرافیای منطقه.....	۱۰۷
آغاز نبردهای دریایی.....	۱۰۸
پیشروی نیروی دریایی به طرف آرگیسوم.....	۱۰۹
شبی سخت در سواحل مخفی.....	۱۱۱
آماده‌شدن یونانی‌ها برای یک نبرد تمام‌عیار.....	۱۱۳
عملکرد تعیین‌کننده اهالی اثویا.....	۱۱۵
نبرد دریایی آرگیسوم.....	۱۱۶
فصل نهم: نبردهای نیروی زمینی خشایارشا.....	۱۲۵
جغرافیای ترموپیل.....	۱۲۵
نبرد ترموپیل.....	۱۲۶
لئونیداس.....	۱۲۷
رویارویی دو سپاه در ترموپیل.....	۱۲۸
جشن پیروزی در نبرد ترموپیل.....	۱۳۶
فصل دهم: پیشروی به طرف فوکیس.....	۱۳۹
دره استراتژیک فوکیس.....	۱۳۹
اعزام سپاه برای غارت معابد دلفی.....	۱۴۲
فصل یازدهم: آتن در شعله‌های آتش خشم خشایارشا.....	۱۴۹
واکنش آتنی‌ها.....	۱۴۹

انتقام‌گیری از آتنی‌ها.....	۱۵۱
نبرد سالامیس.....	۱۵۲
آشنایی با جغرافیای سالامیس.....	۱۵۳
سالامیس، آخرین سنگر یونانی‌ها.....	۱۵۴
فصل دوازدهم: بازگشت به میهن.....	
پیشنهاد مردونیه.....	۱۷۳
یونانیان و دوراهی تعقیب یا وانهادن مهاجمان.....	۱۷۷
دشواری بازگشت به مرزهای قبلی.....	۱۷۸
نبرد پلاته.....	۱۷۹
مردونیه و استراتژی قوی او در خاک یونان.....	۱۷۹
ظرفیت و آرایش سپاه یونانی‌ها.....	۱۸۳
ظرفیت و آرایش سپاه پارسیان.....	۱۸۵
ملاحظات تاکتیکی و استراتژیک.....	۱۸۶
صف‌آرایی نیروها در پلاته.....	۱۸۷
نبرد موکاله.....	۱۹۱
فصل سیزدهم: کتیبه‌های خشایارشا.....	
۱۹۵.....	۱۹۵
فصل چهاردهم: روایت خشایارشا در کتاب استر.....	
۲۱۱.....	۲۱۱
کتاب استر.....	۲۱۱
شهرت ناگهانی داستان استر.....	۲۱۲
شرح روایت اصلی.....	۲۱۲
تحلیل و بررسی صحت و سقم روایت.....	۲۱۹
پرسشی کلیدی: آیا مشخصات آخِشورُش منطبق بر خشایارشا است؟.....	۲۲۱
ملکه وشتی کیست؟.....	۲۲۳
ابهامات در شخصیت تاریخی استر.....	۲۲۴
آیا بزرگی به نام هامان در دربار خشایارشا حضور داشته است؟.....	۲۲۶
مردخای از کجا به این داستان راه پیدا کرده است؟.....	۲۲۸
جشن پوریم.....	۲۲۹

۲۳۱	فصل پانزدهم: خاتمه.....
۲۳۱	اوج و فرود شهریارى پادشاه جنگجو.....
۲۳۳	پایان کار خشیارشا.....
۲۳۵	کتابنامه.....
۲۳۹	نمایه.....

- تصویر شماره ۱: تصویری بازسازی شده از پیاده نظام پارسی در اوایل قرن پنجم پیش از میلاد..... ۵۸
- تصویر شماره ۲: تصویری بازسازی شده از گارد جاویدان در تخت جمشید و شوش در لباس مادی و پارسی..... ۶۸
- تصویر شماره ۳: نمایی از آکروپولیس در آتن..... ۷۹
- تصویر شماره ۴: معبد پارتنون در آتن..... ۸۷
- تصویر شماره ۵: مجسمه آپولون، خدای یونانی..... ۹۶
- تصویر شماره ۶: طرحی از سپاهیان و گارد جاویدان هخامنشی..... ۱۰۲
- تصویر شماره ۷: طرحی از سواره نظام پارسی هخامنشی..... ۱۱۴
- تصویر شماره ۸: تصویری بازسازی شده از سواره نظام پارسی و سکایی در اوایل قرن پنجم پیش از میلاد..... ۱۴۲
- تصویر شماره ۹: طرحی از گارد جاویدان پارسی..... ۱۴۷
- تصویر شماره ۱۰: سرباز سپاه جاویدان هخامنشی، موزه لوور، فرانسه..... ۱۵۲
- تصویر شماره ۱۱: مقبره شاهان هخامنشی در نقش رستم..... ۱۵۴
- تصویر شماره ۱۲: تصویری بازسازی شده از سپاه سنگین اسلحه و سواره نظام پارسی در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد..... ۱۵۹

- تصویر شماره ۱۳: یکی از سرستون‌های تخت جمشید، موزه لوور، فرانسه. ۱۹۰
- تصویر شماره ۱۴: کاشی لعابدار با طرح شیر متعلق به تخت جمشید؛ موزه لوور، فرانسه. ۲۱۶
- نقشه شماره ۱: نقشه مصر باستان و رود نیل. ۳۰ و ۳۱
- نقشه شماره ۲: نقشه سرزمین یونان. ۳۴
- نقشه شماره ۳: نقشه امپراتوری هخامنشی و ساتراپی مصر. ۳۶
- نقشه شماره ۴: نقشه جزایر یونانی‌نشین آسیای صغیر. ۶۱
- نقشه شماره ۵: نقشه یونان: منطقه سالامیس و چگونگی آرایش ناوگان هخامنشی و یونانی. ۱۰۰
- نقشه شماره ۶: نقشه یونان: دماغه آرتیسیوم و نبرد ترموپیل. ۱۱۰
- نقشه شماره ۷: نقشه یونان: سرزمین بثوسی و محوطه نبرد پلاته بر روی نقشه. ۱۹۳
- شجره خاندان هخامنش. ۱۶۹
- پلانی از تخت جمشید: برخی بناها به نام شاهان هخامنشی نامگذاری شده‌اند. ۱۷۱

«آنان که گذشته خود را به یاد نمی آورند، مجبور به تجربه دوباره آن هستند.»

بی گمان آشنایی نسل جوان ایران با تاریخ گذشتگان، می تواند آنان را در جریان فراز و فرودهای تلخ و شیرین تاریخ قرار دهد. حوادثی که اگر به گونه ای دیگر رقم می خورد، آینده نیز مسیری دیگر را می پیمود.

«بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه» در سال ۱۳۸۸ به منظور آشنایی جامعه کتاب خوان، به خصوص نسل جوان با تاریخ، تصمیم به چاپ مجموعه ای گرفت که دربرگیرنده تاریخ ایران و جهان، از عصر باستان تا عصر حاضر باشد. این مجموعه آثار تالیفی و ترجمه در حوزه های باستان شناسی، تواریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تاریخ هنر، آثار کلاسیک، تاریخ سلسله ها و شخصیت های تاریخی تأثیرگذار در تاریخ ایران و جهان را دربرمی گیرد. در راستای این سیاست، انتشار مجموعه تاریخ و پژوهش های مرتبط با آن در دستور کار این انتشارات قرار گرفت.

در این جا لازم می دانم مراتب قدردانی خویش را از دبیر مجموعه جناب آقای اسماعیل سنگاری ابراز نمایم که با پی گیری های لازم و برگزاری جلسات تخصصی با پژوهشگران، مترجمان و اهل فن، ناشر را در رسیدن به این هدف یاری نمود. هم چنین بر خود لازم می دانم از تمامی کسانی که در این مجموعه یار و مددکار ناشر بودند، سپاسگزاری نمایم.

امید است خوانندگان تیزبین و نکته‌سنج، با ارائه انتقادات و دیدگاه‌های موشکافانه، ناشر را در دستیابی به اهداف خود یاری دهند.

www.ketab.ir

تاریخ گذشته همواره در خدمت فاتحان بوده است و سرگذشت فاتحان و بزرگان تاریخ آن گونه که آنان خواسته و پسندیده‌اند، رقم خورده. آیا باید به خبط تاریخی پنداشت که همه چیز را درباره همه فاتحان و بزرگان تاریخ بایسته است بدانیم؟!

مجموعه سرگذشت‌نامه‌ها با نثری روان و دلپذیر و به قصد آشنا کردن عموم ایرانیان و فارسی‌زبانان با شخصیت‌های مهم تاریخی ایران و جهان برای تمامی اقشار کتاب‌خوان جامعه تدوین شده است. این مجموعه به گونه‌ای شیرین و جذاب زندگی مهم‌ترین شخصیت‌های عصر باستان تا دوره معاصر را از لابه‌لای سنگ‌نگاره‌ها، دست‌نوشته‌ها، پوست‌نوشته‌ها و اسناد تاریخی، بر پایه واقعیات تاریخی موجود در این اسناد، در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در این مجموعه از زندگی‌نامه بزرگانی چون کوروش، داریوش و امیرکبیر خواهید خواند تا شخصیت‌های تاریخی‌ای چون ژولیوس سزار و نرون، امپراتوران روم.

لوگوی مجموعه «سرگذشت‌نامه‌ها» طرحی است برگرفته از ظرفی مفرغین که ماده شیر پر اهت بالداری، غرش کنان، بر آن نقر شده است. این اثر متعلق به سده هفتم میلادی، اواخر عهد شاهنشاهی ساسانیان، است. بلندی آن ۴ و قطر آن ۲۶ سانتی متر است و به شماره اموال ۱۰۸.۱۹۸۷ S در گالری آرتور م. سکلر در واشنگتن نگهداری می‌شود. این ظرف مفرغی نخستین بار به سال ۱۹۸۷ میلادی توسط همین گالری به نمایش عمومی گذاشته شد و به سال ۱۹۹۲ میلادی در کتاب Ancient Iranian Metalwork تألیف

Paul Jett و Ann C. Gunter معرفی گردید. در عصر ساسانی، شیرهای بالدار افزون بر ظروف سیمین و مفرغی، زینت بخش پارچه‌ها و مهرهای این امپراتوری نیز بودند. امید است مجموعه سرگذشت‌نامه‌ها که شناخت‌نامه‌ای از شخصیت‌های تاریخی را دربرمی‌گیرد آغازی باشد برای درک بهتر و شفاف‌تر از تاریخ.

احمدعلی سنگاری

Maison de l'Orient et de la Méditerranée

UMR 5133 Archéorient

Université Lumière Lyon 2

Lyon, France

www.ketab.ir

به تحقیق، هخامنشیان یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های دوران باستان را بنیان نهادند. با یک نظر اجمالی می‌توان دریافت که بعد از کوروش کبیر، مرزهای سیاسی هخامنشیان به غرب و شرق گسترش یافت و هر یک از پادشاهان هخامنشی ادامه دهنده سیاست‌های توسعه‌طلبانه پدرانشان بودند. خشایارشا بعد از مرگ پدرش داریوش کبیر به سال ۴۸۶ ق. م - به دنبال زمین‌گیر شدن سپاه او در دشت‌های وسیع اروپا در تعقیب سکاهای و همچنین شکست او در جنگ ماراتون - تلاش کرد تا سیاست‌های نیمه تمام پدرش را در غرب ادامه دهد؛ و به نحوی این شکست‌ها را جبران نماید. بنا به روایت اسناد و متون تاریخی، او با سپاهی بزرگ به سوی غرب شتافت تا سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌اش را به فرجام برساند. وی اگرچه در ضمن درگیری‌های متعدد توانست موفقیت‌های زیادی را به دست آورد، ولی بنا به پاره‌ای از مشکلات، توطئه‌ها و دسایس عاقبت مجبور شد غرب را به مردونیوس سردار باوفایش واگذار کند و خود با عجله به شرق باز گردد. خشایارشا پس از شکست در یونان به کنج حرمرای خویش خزید و سرگرم امور دربار گردید. وی با بنای قصرهای باشکوه در شوش و پارسه، کارهای پدر را پی گرفت و سرانجام به دست خواجه‌ای از دربار به قتل رسید. بدین‌سان سودای جهانگیری او به واسطه حسادت یا نفرت شخصی به پایان رسید.

کتاب حاضر به تاریخ ایران عصر خشایارشا می‌پردازد. مؤلف در این اثر با پیش کشیدن جزئیاتی از دوره خشایارشا قصد آن دارد تا ابعاد پیچیده و مبهم این دوره از تاریخ را

روشن سازد. گرچه در سال‌های قبل آثاری با این محتوی تألیف یافته، ولی مؤلف با تاسی از آثاری از این دست قصد دارد حوادث مهم این دوره را بدون هیچ‌گونه تحلیل و داوری در اختیار خواننده قرار دهد. در بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته توسط غریبان، حوادث دوره خشایارشا با اغراق توأم با غرض‌ورزی به نگارش درآمده؛ ولی بررسی این متون و بازنگاری آن‌ها تا حدی می‌تواند زوایای مبهم این دوره از تاریخ را بیش‌تر واکاوی نماید و آن‌چه را که مورخینی چون هرودوت، گسنوفون، کنزیاس و سایر نویسندگان بدل پرداخته‌اند، بیش از پیش روشن سازد. این کتاب با تاسی از منابع دست اول و دیگر تحقیقات و پژوهش‌ها، به عملکرد، شیوه‌های جنگی، میزان سپاه، درگیرها و کارهای عمده خشایارشا می‌پردازد.

مؤلف برای تدوین این اثر، بیش از هر چیز ترجمه کتاب ابوت با عنوان تاریخ خشایارشا و کتاب خشایارشا و حوادث یونان، اثر والینگا را مد نظر قرار داده و تنها در فصل‌هایی که به تحقیق و بررسی بیش‌تری نیاز بوده از منابع دیگر برای تکمیل اثر خویش استفاده کرده است. از آن‌جا که این اثر در ابتدا برای گروه سنی جوانان به نگارش درآمده بود، مؤلف ضرورتی برای ارجاع به منابع دست اول و خسته کردن خواننده جوان با ارجاعات پی‌درپی ندیده بود. اما پس از آن‌که بنا به درخواست ناشر از دبیر مجموعه، تصمیم گرفته شد کتابی در شرح زندگی خشایارشا و برای استفاده همه اقشار تألیف شود، صلاح براین قرار گرفت که با بازبینی جامع و استفاده از منابع و متون دست اول و تحقیقات جدید، کتاب را به صورت کنونی بازنگری کرده تا برای همه خوانندگان با هر سطحی و در هر رده سنی قابل استفاده باشد. سرانجام پس از مذاکره با دبیر مجموعه، بازبینی و بازنگری و تأیید مطالب این کتاب با استفاده از منابع و تحقیقات جدید به این جانب سپرده شد. این جانب نیز پس از بررسی و مطالعه دقیق کتاب و با استفاده از اکثر آثاری که قابل دسترسی بود سعی نمودم با ارجاعات دقیق کتاب حاضر را از حالت یک متن داستانی خارج نموده، آن را مستند و قابل ارجاع نمایم. امید است با اصلاحات انجام شده توانسته باشیم این کتاب را به اثری در خور شأن و دانش خوانندگان فرهیخته و علاقه‌مند به تاریخ ایران باستان ارتقا دهیم.

دشواری‌های پیش روی مورخ

نام خشایارشا در اذهان مردم غرب یادآور بزرگ‌بادشاه نامداری است که بر تخت سلطنت باشکوه آریایی، استبداد، ستم و غارت دیگر ممالک را در پیش گرفت.^۱ پرفسور پی‌یر بریان، استاد تاریخ هخامنشیان در دانشگاه شیکاگو، می‌نویسد:

خشایارشا — که پس از سالامیس و پلاته مورد توجه قرار گرفته است — صراحتاً مستبد شرقی‌ای خوانده شده است که خود را به دست هوی و هوس سپرده، به جریان امور بی‌علاقه است و در اعماق حرمسرای زندگی می‌کند که زمزمه‌های دسیسه‌چینی و توطئه از آن بلند است و به دست شاهدخت‌های فاسد و خواجه‌سراهای محلی اداره شود.^۲

اما هم آن شکوه بی‌بدیل و هم این ستم بی‌مانند، هر دو چیزهایی است که ما به واسطهٔ آثار مورخین، شعرا و نمایشنامه‌نویسان یونانی دریافته‌ایم. می‌توان حدس زد که مورخین یونانی که کشورشان توانسته بود در نبرد با امپراتور هخامنشی به پیروزی‌هایی دست یابد، هم آن ثروت را برجسته‌تر کردند تا خود را قدرتمندتر بنمایند و هم در ظلم و استبداد او غلو کردند

۱. Abbott, Jacob, History of the Xerxes the Great, P. 13

تا برحق بودن‌شان را نشان داده باشند.^۱ در این مبحث نیز بهمانند دیگر حوزه‌های بررسی تاریخی، در حوزه تاریخ هخامنشیان اثر مکتوب مفصل و موثقی از مورخین شرقی آن روز در دست نداریم تا بتوانیم بر اساس آن از دیدگاه و موضع ساکنان آن روز مرزهای سیاسی امپراتوری هخامنشی نسبت به خشایارشا، شخصیت و اعمال او و رویدادهای سیاسی و اجتماعی عصر فرمانروایی‌اش کسب اطلاع کنیم.

ضعف منابع ما درباره خشایارشا از چند جنبه متفاوت موجب محدودیت شدید ما در ارائه تئوری‌های مورد وثوق و نظریه قابل اتکای تاریخی در توجیه و توضیح رفتار پادشاه هخامنشی و عناصر دخیل در ساختار قدرت او شده است.

الف) فقدان متن وقایع‌نگاری یا تاریخ‌نویسی دست‌اولی از دوره خشایارشا که موضع وی را به روشی مشخص کرده باشد (مقایسه کنید با وجود کتیبه بیستون درباره نبردهای دو سال نخست پادشاهی داریوش که موضع شاه به روشنی در آن توضیح داده شده است). اساساً هخامنشیان به‌جز چند مورد انگشت‌شمار، تمایل چندانی به درج وقایع تاریخی در کتیبه‌های خود نشان نداده‌اند. از دید پژوهشگر امروز، فقدان سنت منظم وقایع‌نگاری در ایران باستان، هم‌زمان با شرح‌های مفصل جنگ‌ها در کشورهای همسایه، نقص بزرگی برای آن به‌شمار می‌آید. اما اگر خود را در بطن تحولات آن روز هخامنشیان تصور کنیم درمی‌یابیم که در کتیبه‌های هخامنشی از قدرت اهوره‌مزدا به‌عنوان قدرت تداوم فراتاریخی حاکم بر انتقال سلطنت، ستایش می‌شود. هنر درباری هخامنشی نیز اصولاً هیچ رسالت وقایع‌نگارانه‌ای برای خود متصور نیست، زیرا غایت آن نمایش قدرت شاه در یک حالت بی‌زمان است، نه نشان‌دادن قدرت شاه در یک موقعیت واحد تاریخی.

ب) این فقدان منابع منحصر به تاریخ‌نویسی درباری نیست، بلکه هیچ سند تاریخ‌نویسی‌ای از سوی مردمانی که در سپاه خشایارشا جنگیده‌اند بر جای نمانده است. معمولاً وجود چنین اسنادی در بررسی تحولات اجتماعی دوره تاریخی مورد نظر — که تا حدود زیادی متأثر از نبردهای آن عصر است — بسیار مفید واقع می‌شوند.

ج) مطالبی که به خامه تاریخ‌نویسان یونانی یا منتسب به یونان به رشته تحریر درآمده است از بسیاری جهات غیر قابل اعتمادند. این آثار با توجه به مختصات زمانی و مکانی نویسنده به‌شدت ملهم از جو ضد شرقی یونان و جانبدارانه‌اند. حتی بخش بزرگی از این آثار را می‌توان با نظام اساطیری حاکم بر ذهن نویسنده تعبیر کرد.

د) جامعه بسته و به دور از تغییرات عمده یهودیان در بسیاری از ممالک، از جمله ایران، همواره نقش انتقال مقولات تاریخی را از سلسله‌ای به سلسله دیگر ایفا می‌کرد. سیره‌نویسان سنتی یهودی در داستان‌ها و روایات مذهبی خود حوادث کهن مرتبط با خود را برای قوم یهود و در گستره وسیع‌تر برای تمام جوامع مرتبط با یهودیان نقل می‌کردند. به دلیل این‌که این سیره‌نویسی‌ها از نظام علمی و متقی برای نقل حوادث تاریخی برخوردار نبود و گاهی بهره‌برداری‌های سیاسی و مظلوم‌نمایی‌های عامدانه بر نقل صحیح وقایع تاریخی رجحان می‌یافت، این متون نیز — که به‌طور مفصلی به دست رسیده است — خالی از شک و شبهه نمانده است. به علاوه، در تار و پود این روایات هم آثاری از سنت‌های اساطیری بین‌النهرین یافت شد، که بر کلمات وارد بر آن‌ها افزوده است.

ه) اسناد باقی‌مانده از مصر باستان درباره سلطه هخامنشیان بر آن سرزمین، که شوارتس آن‌ها را «ادبیات قیام» نام نهاده است، علی‌رغم شرح و بسط‌شان، جانبدارانه و ملی‌گرایانه‌اند.

و) اسناد مورخین معاصر با هخامنشیان به‌طور نابرابری پراکنده‌اند، زیرا در امپراتوری، مردم به پانزده زبان سخن می‌گفتند و به خطوط گوناگونی می‌نوشتند. هر سندی هم از موزه‌ای سر درآورده است و جمع‌بندی اسناد تکه تکه و تشخیص زبان و ترجمه آن‌ها برای همه موزه‌داران و مجموعه‌داران میسر نیست. در این آشفتگی می‌توان انتظار داشت اسناد زیادی هنوز ناشناخته باقی‌مانده و در گوشه‌ای از مجموعه‌های شخصی از یاد رفته باشند. با عنایت به وضعیت یادشده، مورخ را با کوهی از اتهامات و سردرگمی‌ها روبه‌رو می‌یابیم. بازسازی تقریبی وقایع تاریخی در ذهن مورخ، از همین طریق به سرعت مورد نقد واقع می‌شود. اما برای مورخین چاره‌ای جز توسل به همین شواهد اندک و محدود باقی نمی‌ماند.

مفهوم شاه و فرمانروا در جهان باستان

مفهوم جامعه‌شناختی شاه از مفاهیم کلیدی تاریخ ایران باستان است که بدون درک دقیق آن، بررسی تاریخ هخامنشی راه به جایی نخواهد برد. به این معنی که هر نوع تلاش برای ارزیابی همه‌جانبه تاریخ ایران باستان لزوماً باید مفهوم و حدود مفهومی «شاه» را در آن دوره در نظر داشته باشد.

در جهان باستان، یک امپراتوری بر درباری متمرکز بود که توسط میل و خواست شخص شاه اداره می‌شد. شاه یا امپراتور شخصی بود که ثروت، قدرت و زنان بیش‌تری داشت. اگر این پادشاه از شجاعت زیادی هم برخوردار بود به قلمرو همسایگانش لشکر می‌کشید و

ثروت، قدرت و زنان آن‌ها را هم به دربار خود ضمیمه می‌کرد.

مشیت الهی، توفیق یا فره هم، که توسط مردم به‌طور کامل پذیرفته شده بود، شاه را در جاه‌طلبی و بسط بی‌حصر قدرتش یاری می‌کرد. این پادشاهان حتی حساب دقیقی از اموال خود نداشتند، زیرا قدرت آن‌ها بر قدرت اقوام تحت سلطه مبتنی بود و آن‌ها نیز هر کدام سهمی در قدرت و ثروت دربار برای خود قائل بودند. به همین دلیل مستبدان هم — هرچقدر هم که خودخواه و ظالم‌نهاد بودند — علاقه زیادی به گسترش رفاه و عدالت در ممالک تابعه از خود نشان می‌دادند تا اقوام ساکن در آن سرزمین‌ها را راضی نگه دارند. به همین دلیل هرچند جاه‌طلبی و آرزوهای دور و دراز یک پادشاه بیش‌تر بود، توجه او نیز به ممالک تابعه بیش‌تر مشهود بود، زیرا همین ممالک باید سپاه و ثروت دربار را تأمین می‌کردند.

معمولاً خوانندگان آثار تاریخی در برابر روایات جنگ‌ها، لشکرکشی‌ها و اشغال و نابودی شهرها متأثر و متأم می‌شوند و پادشاهان باستان و سرداران‌شان را به‌خاطر چنین اعمالی مورد نکوهش قرار می‌دهند. ولی این گروه باید به این مطلب هم دقت کنند که از دید تاریخ‌نویسان برپای چنین لشکرهایی در جهان باستان مؤید و نشان‌دهنده سطح بالایی از رفاه و پیشرفت اجتماعی بوده است.

نکته دیگر دید آن زمان حکمرانان بزرگ بود که معتقد بودند این لشکرکشی‌ها در کل به نفع همان ممالک مغلوب است. آن‌ها می‌دیدند که دولت‌شهرها و دین‌شهرهای کوچک با امکانات اندکی که در اختیار دارند، در بهترین حالت، سطح محدود و مشخصی از پیشرفت را در پیش رو خواهند داشت ولی اگر همه ممالک تحت سلطه یک امپراتوری، همین میزان امکانات محلی را با دیگر شهرهای داخل در مرز امپراتوری به اشتراک بگذارند، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نصیب همه آن شهرها خواهد شد.

اما خرابی‌هایی که حاکمان بزرگ به بار آوردند بیش‌تر توجه مردم را به خود معطوف می‌کرد تا اصلاحات آرام، بلندمدت و تأثیرگذار آن‌ها. درحالی‌که شواهد نشان می‌دهد اصلاحات این فرمانروایان باستانی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، زمان و انرژی باورنکردنی‌ای را از این حاکمان می‌گرفته است که بسیار بیش‌تر از وقت و هزینه‌ای بود که آن‌ها مصروف تهیه و تدارک استحکامات و تجهیزات نظامی می‌کردند. مثلاً اگر بخواهیم تاریخچه زندگی سزار را بررسی کنیم، پیش از آن‌که بگوییم او اروپا را تسخیر کرد باید بگوییم او اروپا را به رشد و تعالی رساند. پل‌ها، راه‌ها، سیستم حقوقی، تقویم و ابزارهای مشابهی که برای تمدن‌سازی یک سرزمین کافی بود، به‌علاوه تداوم صنعت و صلح، بازار و تجارت، کاری بود که بزرگ‌ترین جهانگشاها انجام دادند. داریوش و خشایارشا نیز همین خط

مشی را در پیش گرفته بودند و با اصلاحات خود کاری جز آنچه با تیغه شمشیر می‌کردند انجام می‌دادند.

این توضیح برای این لازم است که ما، در مقام تحلیل و بررسی وقایع تاریخی یک دوره، یک شخصیت تاریخی را در جایگاه واقعی خود قرار دهیم، نه بهتر و نه بدتر از آنچه بوده است. باید قبول کرد که اعمال نیک فرمانروایان در سامان دادن به جامعه، و کردار ناپسند آن‌ها در تخریب و تسخیر مناطق دیگر، همه برای ایجاد یک قدرت متمرکز عالی و غیر قابل شکست و ارضای حس جاه‌طلبی باطنی‌شان بوده است. آن‌ها صلح و رفاه را برای مردم می‌خواستند اما به همان صورتی که یک ارباب رعایایش را سالم می‌خواهد. رعایا بودند که ثروت را تهیه می‌کردند و آن را از دسترس همنوعان دیگرشان دور نگه داشته، برای شاه حفظ می‌کردند. آن‌ها راه‌ها را می‌ساختند و پل‌ها را برپا می‌کردند. خیل عظیم سپاه از به هم پیوستن یکایک این رعایا تشکیل یافته بود.

اما دلیل اطاعت بی‌چون و چرای این رعایا چه بود؟ بخش اعظمی از رعایای امپراتوری‌های باستانی را افرادی تشکیل می‌دادند که متناسب با جو غالب آن عصر از سطوح پایینی از «خودآگاهی فردی» برخوردار بودند؛ یعنی بسا روابط خونی و ازدواج از طریق دو عامل فیزیولوژیک و بیولوژیک، عضو خانواده، کلان یا قبیله محسوب شده و در آن مجذوب و حل می‌شدند. در ابتدایی‌ترین مراحل تمدن، فعالیت‌های مستمری چون تدارک آذوقه، ساختن انواع ابزار دفاعی، تولید یا نبرد، اعضای یک گروه طبیعی را کاملاً متحد و به هم نزدیک می‌سازد. اعضای این قبایل آرزویی برای خود در ذهن نمی‌پرورند، زیرا خود را ابزار و سرباز خدمت به آرمان خانواده، کلان و قبیله می‌دانند که آن نیز در راستای هدف مشترک مجموعه‌ای از قبایل متحد داخل یک مرز قرار می‌گیرد. بعدها با بالاتر رفتن سطح خودآگاهی فردی، فرمانروایان مجبور شدند برای فرامین خود توجه‌های عامه‌پسندی هم ارائه کنند. اما آنچه ما فعلاً در مطالعه تاریخ هخامنشیان به آن نیازمندیم درک همین جوامع قبیله‌ای و ارتباط متقابل‌شان با فرمانروای واحد یا امپراتور است.